

کدام راه کار ثمربخش و صحیح است؟

ثمربخشی و پیروزی هر سیاست انقلابی، بسته به درک قانون‌مندی‌های حاکم بر جامعه و در انتخاب صحیح راه کار آن دارد. پیرامون راه کارهای انقلابی - کمونیستی، در درون نیروهای چپ خارج از کشوری، نظرگاه‌های متفاوتی موجود است و در دو حوزه، می‌توان این موضوع را مورد کنکاش و بررسی قرار داد. در حوزه تئوری (نظر) و پراتیک (عمل). البته ورود به بحث دوم - یعنی در حوزه پراتیک - ناصحیح‌ست. به دلیل و یا به تعبیری، به چند دلیل روشن، لازم و جایز نیست تا در حول و حوش آن سخنی به میان آورد. چرا که "احزاب" و "سازمان‌ها" در درون حضور ندارند و نیروها و تجمعات بدون حضور عملی، قادر به سامان‌بخشی مبارزات کارگری - توده‌ای نیستند. بنابه چنین حقایق تأسف‌باری‌ست، دارد تاکید می‌گردد که نمی‌توان، پی به نقصان‌های عملی کار برد و به دقیق، صحت و سقم آنرا شناخت. به هر حال آنچه در موقعیت کنونی می‌تواند تا اندازه‌ای مثر واقع گردد، دست‌یابی به تئوری انقلاب و به تبعی آن تبلیغ ایده و راه کار صحیح به منظور برون‌رفت از زیر سلطه‌ی نظام‌های امپریالیستی و خشن می‌باشد.

پُر واضح است که تاریخ انقلابات جهانی، با فعالیت گام به گام و با دخالت‌گری‌های سیاسی نماینده‌گان طبقه‌ی کارگر و دیگر اقشار ستم‌دیده‌ی جامعه رقم خورده است؛ انقلاباتی که مناسبات دل‌به‌خواهی طبقه‌ی حاکمه را در هم ریختند و مردم را از زیر مظالم امپریالیستی نجات دادند. طبعاً هیچ انقلاب و جنبشی بدون انتخاب تئوری تعرضی و عملی، به نتیجه و به سر منزل مقصود نه خواهد رسید و در این میان، ضمانت و پیش‌روی جنبش ایران هم، با کار بست و با انتخاب راه‌های عملی آن گره خورده است. در حقیقت نبض اصلی مبارزه، با حضور و با پراتیک خواهد تپید و بدون برخورد عملی سازمان‌ها و احزاب مدافع‌ی توده‌های ستم‌دیده با ارگان‌های حافظ بقای امپریالیستی، کار و بار انقلاب در دست‌اندازهای طبقه‌ی ظالم، گیر خواهد کرد. بی‌دلیل هم نیست که سرمایه‌داری در اقصا نقاط دنیا و به یمن زور و سرکوب، و به پاس چپاول و غارت اموال عمومی، دارد حاکمیت بناحق‌اش را تداوم می‌بخشد و جنبش‌های اعتراضی را پس می‌زند؛ زور و سرکوبی که به سیاست روتین و روزمره‌ی نظام‌های امپریالیستی و رژیم‌های وابسته‌ای هم چون رژیم جمهوری اسلامی تبدیل گردیده است.

اگر به‌خواهیم خط قرمز بر روی تجارب گذشته به کشیم و صرفاً، موقعیت فعلی جنبش‌های اعتراضی کل جهان و بویژه منطقه‌ی خاورمیانه را شاهد گیریم، آن وقت می‌توانیم بی‌بهریم که کدامین راه و روش، در روحیه‌ی مبارزاتی کارگران و زحمت‌کشان و هم‌چنین در روحیه‌ی نیروهای کمونیستی و جوان، اثر مثبت خواهد گذاشت و در عوض، کدامین راه، مأیوس‌کننده، عقب‌گرد، هزینه‌پرداز و خسران‌زاست؛ می‌توانیم و به صراحت اعلام نمائیم که کدامین راه، تضمین‌کننده و پایانی‌ست و کدامین راه، در خدمت به ناکامی‌ها و دل‌سردی‌هاست.

برای فهم و درک بیشتر و اثبات این موضوع، به جنبش مسلحانه‌ی کوبانی نگاهی بی‌اندازیم و ببینیم که تا چه اندازه - و در همین چند هفته و علی‌رغم کمی و کاستی‌های عربان -، توانسته است نگاه اکثریت قریب به اتفاق نیروهای چپ خارج از کشوری و جهان را به سمت خود جلب نماید و به اثبات رساند، که تنها یک نیرو و خلق مسلح است که می‌تواند دشمنان طبقاتی محرومان را از محیط و از خانه و کاشانه‌ی‌شان پس زند و صفحه‌ی جدیدی در تاریخ مبارزات ضد امپریالیستی توده‌های ستم‌دیده به گشاید. آری، مبارزه‌ی مسلحانه مردم کوبانی، بعضاً "سازمان‌ها" و "احزاب" را وادار نموده است - تا علی‌رغم بی‌باروری‌شان از این شکل از مبارزه - به دفاع از آن برخیزند و در وصف آن، به‌گویند و بنویسند، کمپین‌ها به‌راه بی‌اندازند، شعرها و سرودها به‌سرایند.

به راستی و فارغ از نتایج ثمربخشی عربان جنبش مسلحانه‌ی کوبانی، این سؤال طرح است، چرا چنین راه‌کاری - یعنی مبارزه مسلحانه - مورد توجه و هم‌چنین مورد قبول همه‌ی نیروهای چپ خارج از کشوری قرار گرفته است؟ دلیل این همه حمایت و تأیید از چنین اشکال مبارزاتی در چیست؟ چه تفاوت ماهوی و اساسی‌ای مابین دولت‌های سرمایه و هم‌چنین نیروهای وابسته به ظالمانی هم‌چون داعش وجود دارد، که جنبش کوبانی و این‌روزها، محق به استفاده از این شکل از مبارزه می‌باشد و در عوض، جامعه و نیروهای مدافع‌ی مردمی ایران و دیگر جوامعی خاورمیانه، مجاز به پرهیز از آنند؟ به باور آنان تفاوت‌های اصلی و کلیدی در چیست؟ مگر به‌غیر از این است که ساختار و قانون‌مندی‌های حاکم بر جوامعی متفاوت، مولد اشکال سازمانی - تاکتیکی‌ست و تنها با کار بست عالی‌ترین شکل از مبارزه است که می‌توان طبقه‌ی کارگر و زحمت‌کش را از شر نظام‌های امپریالیستی رها ساخت؟

طبعاً پاسخ این دست پُرسش‌ها را به عهده‌ی مخالفین "خشونت" و یا به عبارت دیگر، به مخالفین این شیوه از مبارزه خواهیم گذاشت و در انتظار خواهیم بود، تا هر یک و به سهم خود، هم، ناهم‌سانی‌ها و ناهم‌گونی‌های آن‌ها را بر شمارند و هم، جنبش‌های اعتراضی ایران و بویژه جنبش روشن‌فکری را به مسیر صحیح رهنمون سازند.

به هر حال آنچه از ظواهر امر - و در حقیقت باطناً - پیداست، تفاوتی در دنیای فعلی و بویژه در جوامعی منطقه‌ی خاورمیانه نیست و به‌عینه و به‌طور روزانه داریم مشاهده می‌کنیم که همه‌ی این دولت‌ها، دارند با منطق و با زبان واحدی با جنبش‌های اعتراضی و با مطالبات کارگری - توده‌ای و خلق‌ها سخن می‌گویند؛ همه دارند اموال عمومی را به یغما می‌برند و همه دارند به سرکوب بدیهی‌ترین خواسته‌های توده‌ای می‌پردازند. به عراق و به افغانستان، به ترکیه و به پاکستان و غیره نگاهی بی‌اندازیم تا به تحرکات واحد و مسلحانه‌ی این دولت‌ها در قبال بدیهی‌ترین خواسته‌های توده‌های ستم‌دیده پی ببریم و نشان دهیم که رژیم جمهوری اسلامی هم به‌مانند دیگر رژیم‌های سراسر خشن و هار منطقه، در همان مسیر و راهی در حرکت است که دولت سوریه و دیگر نیروها و دار و دسته‌های ارتجاعی وابسته به قدرت‌های بین‌المللی در پی انجام آنند.

به سخن عیان‌تر، نزدیک به چهار دهه‌ای است که رژیم جمهوری اسلامی، حاکمیت خود را مدیون بگیر و به بندهای توأم با کشت و کشتار انسان‌هاست؛ نزدیک به چهار دهه‌ای است که قدرت‌مداران بزرگ بین‌المللی، این نظام را بر سر کار گمارده‌اند تا منفعت طبقه‌ی سرمایه‌داری را حفظ نماید؛ نزدیک به چهار دهه‌ای است که سران رژیم، جامعه را به جهنمی برای میلیون‌ها انسان محروم تبدیل و هر گونه اعتراضی را، شدیداً تار و مار نموده‌اند. میلیون‌ها کشته و آواره، ماحصل سیاست‌های رژیم جمهوری اسلامی است. کشتار وحشیانه‌ی خلق رزمنده‌ی کُرد و ترکمن‌صحرا و متعاقباً، به خاک و خون کشاندن کارگران و زحمت‌کشان به بهانه‌ی "ضد انقلاب" و "اجنبی"، ماحصل آن نظامی است که دولت اسد و اردوغان، در پی انجام آن و آن‌هم در حق کارگران و زحمت‌کشان ترکیه و سوریه‌اند. اسناد موجود و تلبهار شده، و هم‌چنین کارکرد روزانه‌ی این نظام‌ها، در خلاف درستی این نظر نیست که همه‌ی این دولت‌ها، حکومت‌ها و نماینده‌گان‌شان و از جمله جناح‌های متفاوت رژیم جمهوری اسلامی، به دنبال همان سیاست و راهی‌اند که طبقه‌ی سرمایه‌داری، به آنان، دیکته نموده است. سران این نظام‌ها و از جمله سردمداران رژیم جمهوری اسلامی دارند، می‌گیرند و می‌کشند تا مبادا، خدشه‌ای در کارکرد و در سیستم موجود وارد شود. ماندگاری این رژیم‌ها و هم‌چنین رژیم جمهوری اسلامی در انتخاب سیاست زور رزمه است بنابراین، ورود عملی به جنگ‌های تحمیلی نظام‌های سرمایه‌داری و از جمله سازمان‌دادن جنگ از نوع کوبانی - و آن‌هم با هدایت و با مدیریت کمونیستی - از جانب مدافعین حقیقی توده‌های ستم‌دیده‌ی ایران، نه تنها ناصحیح نبوده و نمی‌باشد، بلکه تعلق و تأخیر در آن، باعث درازتر نمودن عمر رژیم جمهوری اسلامی و هم‌چنین افزونی بیش از این، خسران‌های جنبش‌های به‌حق اعتراضی کارگری - توده‌ای است.

خلاصه این‌که رژیم جمهوری اسلامی تا بن و دندان مسلح است و تاکنون پاسخ پائین‌ترین خواسته‌ها و اعتراضات دانشجویی - توده‌ای را با زور و گلوله داده است، و بی‌تردید زمانی می‌توان در مقابل رژیم‌ها و خشن‌ایستاد و از جان و مال کارگران و زحمت‌کشان دفاع نمود، که با سیاست و با نیروی سلاح به‌میدان آمد. منطق و زبان جمهوری اسلامی در قبال مطالبات توده‌ای، سرکوب و سلاح‌ست و در مقابل، سازمان و حزب مدافع‌ی کارگران و زحمت‌کشان تنها با کاربرد زور، سازمان‌یافته است که می‌تواند طول عمر سران حکومت را، کوتاه‌تر، و آنانرا به جایگاه واقعی‌شان پرتاب نماید. جنبش مسلحانه‌ی کُردستان در سه ساله‌ی اول حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی - و علی‌رغم انحرافات نظری - عملی -، موید این واقعیت است که نشاط و سرزندگی هر جنبشی، با انتخاب روش کارساز مبارزاتی گره خورده است؛ کار و سیاستی که این‌روزها مردم محروم کوبانی در مقابل خود قرار داده‌اند و باعث مفتخری دیگر جنبش‌های اعتراضی و تمامی نماینده‌گان سیاسی آن‌ها شده‌اند. بنابراین و با وجود چنین ثمربخشی مبارزه، نه تنها اعلان و تبلیغ این نظر (تئوری) و بویژه این شکل از مبارزه، بنا به‌جا نیست، بلکه به‌جاست و به سهم خود باعث خواهد گردید تا جنبش‌های توده‌ای - روشن‌فکری، مسیر صحیح خود را باز یابند.

مندرج در نشریه‌ی پیام سیاهکل، ارگان سازمان ۱۹ بهمن، شماره‌ی ۲۵، دی ۱۳۹۳

بازگشت